

## اصلاح و تغییر

### خط و زبان فارسی

( ۴ )

علم هم دایره اش وسیع است و هر علمی اصطلاحات مخصوص خودش را دارد . مسلم است وقتی ما بتوانیم برق تولید کنیم و امواج رادیو و تلویزیون را ضبط نمائیم و با فورمول های شیمیائی دوا و با قواعد مکانیکی ماشین بسازیم و اتم را بشکنیم و از این قبیل اصطلاحات آنرا که نداریم و احتیاج برای ماست نکرده باید از زبانهای دیگر قرض نمائیم . در قسمت فکاهی تمام آنچه از قدیم مانده منحصر است به زلیات سوزنی و سعدی و عیبذاکانی و ملا نصرالدین و پاره گفتار انوری و این اواخر بنماجندقی . اصلا در اجتماعی که فقیر است و بطور استبدادی اداره میشود ، و در حال عقب ماندگی است فکاهی و کمندی رشد و نمونمیکند . زیرا خود خندیدن هم مزاج سالم دل خوش و خاطر جمع و امنیت کامل میخواهد وقتی که جمعیت آزاد و مرفه نیاشد چگونه انسان میتواند شوخی لطیف بنماید که قابل باشد درجائی ثبت و ضبط شود . بواسطه قشری بودن علماً مذهبی در غالب اعصار تحقیقات دقیق فلسفی بزبان ساده کسه عوام بفهمند و خواص از آن استفاده کامل بنمایند مانع اساسی داشته در زمانی که تعلیم و تعلم منطبق را کفر میدانستند چگونه ممکن بوده در اسرار عالم وجود آزادانه تحقیقات دقیق فلسفی را بزبان عوام بیان نمایند .

اینکه ایران در قرن نگستان بمملکت گل و بلبل معرفی شده نه آنست که مسافرین و سیاحان اروپائی که از قرن شانزدهم ببعده بایران سفر کرده و از کثرت گل و ریاحین و ترنم مرغهای بساتین متأثر گردیده این اسم را بمملکت ماداده باشند همه میدانیم با مقایسه با کشورهای اروپائی ایران مملکتی خشک است و بجز قسمت شمال در سایر جاها جنگل و درختی ندارد ، و بواسطه نبودن طرق و شوارع آن قسمت هم در قدیم کمتر مورد مسافرت سیاحان قرار گرفته است . این اسم باین جهت بایران داده شده که شعرای ماعشق را که طبیعی ترین مظهر و حقیقی ترین تمایل نفس انسانی است مجازی نموده و به بلبل و گل و پروانه و شمع و سمندرو آتش و از این قبیل نسبت داده اند .

بلبل ز شاخ سرو بگلپانگ پهلوی      میخواند دوش در مقامات معنوی

بلبلی بر گه گلی خوش رنگ در منقار داشت      و اندر آن برگه و نوا خوش ناله های زار داشت

یکی گفت پروانه را کای حقیر      برو دوستی در خور خویش گیر

سمندر نه گرد آتش مگرد      که مردانگی باید آنگه نبرد .

البته طبیعی تر و حقیقی تر و مطبوع تر و آموزنده تر و شیرین تر این بود که همین عشق و در انسان از جنس نرو ماده در ادبیات فارسی همه جا مجسم میکردند ، و گل و بلبل و پروانه و سمندر را بخود میگذاشتند . این امر یک قسمت دلیلش تمدن و وجات و آئین حجاب و عصبیت های ایلی بدون جهت و دلیل است ، دلیل دیگر این است که بعد از اسلام مگرد و موارد

بسیار نادر- زنان در جامعه نقش مهمی نداشته اند .

این اندازه تجاهل از حقیقت و توجه به مجازیک عیب دارد که مسلماً در رشد و نمو و ترقی ادبیات بی تأثیر نیست . فرض کنیم نویسنده یا شاعر در اثر خود دو انسان مصنوعی را که مخلوق فکر اوست میگذارد و در اطراف عشق این دو و عواطف هر کدام نسبت به دیگری و نوع آن عواطف و رقابت دیگران با هر یک از آنها و حسادت و غرض اطرافیان و مراحل مختلف این عشق و علاقه تا پایان داستان کتابی مینویسد . در این جا مجال سخن تنگ نیست . پهلوهای داستان متعددند و همه انسان و قابل هر گونه تأثر و تمایل و او میتواند زشتی و زیبایی، حسن و قبح، رشک و حسد، طمع و غرض، خوبی و بدی را در وجود هر یک از آنها مجسم نماید بطوریکه در بیننده و شنونده کمال تأثیر را داشته باشد . هر اندازه توجه عامه نسبت به داستان بیشتر باشد حس غرور و خودخواهی او که گفتیم منشاء همه ترقیات است بیشتر تسکین می یابد زیرا موجودات داستان مخلوق فکر او هستند و این فکر همانست که مورد تحسین و تقدیر واقع گردیده . اما گل و بلبل هر دو مخلوق طبیعتند و گذشته از اینکه قصه عشق آنها هیچ حقیقتی را متضمن نیست مجال سخن هم تنگ است . عواطف انسانی را نمیتوان به گیاه و حیوان نسبت داد و هر قدر کلمات خوب انتخاب شود و شعر فصیح باشد وقتی مستمع تحت تأثیر واقع میشود و سراینده را تقدیر میکند باندازه داستان اولی نکرده است .

\*\*\*

یکی از دوستان که در کجاوه غم انیس و در حجره هم جلیس بود خاطر حزین را باین حکایت سعدی خوش میداشت .

باب سوم گلستان در فضیلت قناعت :

«هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده مگر وقتی که پای برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم، بجامع کوفه در آدمم دلتنگ ، یکی را دیدم که پای نداشتم سپاس نعمت حق بجای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم .  
مرغ بریان بچشم مردم سیر کمتر از برگ تیره بر خوان است  
وانکه را دستگاه وقوت نیست شلنم پخته مرغ بریان است»  
گفتم نه چنین است . این گفتار شیخ اجل اگر هم متضمن حکمتی باشد شایسته آن روزگار بود که سرتاسر دنیا را سپاه مغول در نور دیده شهرها را خراب و نفوس محترم راصد هزار صد هزار از بین برده ، آثار تمدن باستانی را همه جا از بیخ و بن بر انداخته بودند ، در چنین اوضاع و احوال عده که مثل سعدی توانائی فرار پیدا کردند باین دل خوش میداشتند که اگر از زاد و بوم خود دور افتاده و از هستی ساقط شده جان عزیز را از گزند حوادث حفظ کرده اند .

چرا روزگاری بگردم درنگی  
جهان در هم افتاده چون موی زنگی  
جو گرگان بخونخوارگی تیز جنگی  
پلنگان رها کرده خوی پلنگی  
برون لشکری چون هژبران جنگی

و ندانی که من در اقالیم غربت  
برون رفتم از تنگ ترکان چو دیدم  
همه آدمی زاده بودند لیکن  
چو باز آدمم کشور آسوده دیدم  
درون مردمی چون ملک نیک محضر

چنان بود در عهد اول که دیدم جهان پر ز آشوب و تشویش و تنگی چنین شد در ایام سلطان عادل اتابک ابوبکر سعد بن زنگی، و هرگز نباید حکمتی برای قناعت و درسی برای سکونت و سرمشقی برای تسلی یک انسان آزاده باشد. تجربه روزگار برای آنکس که بروزی افتاده که محتاج کفش است باید این باشد که بحال آنها که بروز او هستند و استطاعت خرید پای پوش ندارند پی ببرند، دامن همت بکمر بزنند و سعی کند اول خودش و بعد دیگران را از این وضع و حالت و محرومیت برهاند. نه اینکه با چشم دل چلاقی را بنظر بیاورد و شکر کند که حالا اگر کفش ندارد الحمدلله که پا دارد. دوستم گفت وقتی که راه چاره از چهار سو بسته است و کشش و کوششی از هیچ جهت میسر نیست این تنها وسیله تسکین روح و تسلی خاطر است که باین طریق توانائی فکری را حفظ کنیم و به بیماری و نیازمندی نیفتیم.

گفتم نه تا وقتی که قلب کار میکند و مغز فکر و بدن حرکت، خدا راه کشش و کوشش را بروی هیچکس بسته است اگر کاری کرده‌اید و نتیجه نرسیده‌اید و فکری داشته‌اید و نتوانسته‌اید جامه همل بآن ببوشانید راه را درست نرفته‌اید و اندیشه را صواب ننموده. و با این همه یک تنه و بدون همکار و معاضد کاری از کس ساخته نیست باید سعی کرد متناسب با وضعیت فکر را درست کرد و ضروریات انجام آنرا فراهم آورد و معاون و همراه با شرایط لازم پیدا کرد. این سؤال و جواب را در اینجا از این بابت آوردم که بگویم ادبیات فارسی که در رأس آنها کتاب شیخ اجل اکرم سعدی قرار دارد غالباً موجز است و حکم کلمات قصار را دارد و از این جهت حکمتی را که حکایات آن شامل است و ابیات آن قائل اگر در یک مورد صادق باشد در بسیار موارد دیگر درست در نمی‌آید.

کتاب بینوایان و یکتور هو گو سرگذشتی است در ده جلد و برای پروراندن این یک فکر که اجراء قانون در پاره موارد ممکن است ظالمانه باشد. البته در ضمن ده جلد مجال صحنه‌سازیهای زیاد و استدلالات مختلف هست که درست این حقیقت را مجسم نمائیم بطوری که از آن سوء تعبیر نشود اما در یک حکایت چند سطر که برای فایده صبر هست این اندازه مجال نیست، گذشته از آن درویشی و قناعت و صبر و توکل و تسلیم و رضا که مجموع حکم حکایات سعدی است در باب دوم و سوم و چهارم گلستان و فقیکه خود پرستی و سود جوئی و زیاده خواهی و پشت کار و جد و جهد در مقابل آن نباشد بزرگترین آفتی است که جلو سیر ترقی و پیشرفت بلکه استقلال و آبادی هر مملکتی را میگیرد.

اینکه امریکا در مدت اندک باین درجه از ثروت و عظمت و علم و صنعت رسیده نتیجه چیست؟ نتیجه آنکه امریکائی آنروز که هیچ نداشت یک میلیون دلار همتش را سیر میکرد و وقتی که بمیلیون رسید صد میلیون دلار میخواست و وقتی که به صد میلیون رسید آرزوی میلیارد میکرد. نه او در هیچ حالتی می گفت بس است و سیر میشد و نه تاجان داشت هرگز از کشش و کوشش برای رسیدن به هدف عالیتروست بر میداشت، و نتیجه آن حرص و آواست که هر جا چند نفر امریکائی دور هم بنشینند جز صحبت دلار چیزی نیست و یا اگر بزبان بهتر بگوئیم آن همت عالی این مملکتی است که امروز ما می بینیم. اگر بنا بود هر فرد امریکائی مثل مردمان شرقی بمجرد اینکه زندگانی خود و عائله خود و بازماندگانش را تأمین کرد از کشش و کوشش دست بردارد و یا بمحض اینکه بمال و ثروت رسید به اسراف و تبذیر پیردازد هرگز

امریکا باین پایه نمیرسید.

باز مجبورم تکرار نمایم که لازمهٔ ایجاد آن اندازه پشت کار و استقامت در فرد و اجتماع آزادی است که آن خود موجب و موجب امنیت میشود که مال مردم را از دست آنها نگیرند و برای کار و فعالیت آنها مانع درست نکنند. در محیط آزاد است که افراد خود را فدای اجتماع میکنند باین صورت که مثل ماشین تا موقعی که فرسوده و از کار افتاده شوند فعالیت میکنند بدون اینکه وسعتی متناسب با زحمت روزانه و یا سرمایه مکتسبه در زندگانی شخصی قائل بشوند. در محیطی که آزادی موجود نیست افراد اجتماع را فدای شخص خودشان میخواهند یعنی هر کس سعی دارد بهر صورت که شده و از هر راه که ممکن بلکه آسان تر است صحیح یا ناصحیح گلیم خود را از آب بیرون بیاورد و نظری به نیک و بد امور و کاری بکار دیگران ندارد، و غالباً بمحض اینکه زندگی خود را تأمین کردند مزد زحمت را میخواهند دیگر خسته میشوند و از کار و فعالیت دست بر میدارند در گوشه می نشینند و به عیش و نوش و اسراف و تبذیر می پردازند.

\*\*\*

در قسمت اول این مقالات یکجا گفتم آن دست غیبی که در سخت ترین شرایط و دشوارترین ایام و پریشان ترین روزگار ایران را حفظ کرده- اما باین صورت حفظ کرده - و تا با امروز برای ما باقی گذاشته- اما این اندازه باقی گذاشته- همانا زبان فارسی است که آن نیز بنوبهٔ خود در نتیجهٔ وجود ادبیات آن زنده جاوید است. ادبیات بعد از مذهب از هر چه بیشتر در طرز تفکر شخصی و اجتماعی اقوام و ملل تأثیر دارد، زیرا آنچه در کودکی یاد میگیریم و در جوانی عمل میکنیم و در پیری عقیدهٔ راسخ ما میشود یا نتیجهٔ تلقینی است که خودمان بخودمان مینمائیم و یا در اثر تقلیدی است که از دیگران می کنیم. این تلقین و تقلید بعد از ضرورت و احتیاج که آن خود میثقی است جدا گانه و علیحده پایه و اساس و منشأ و سببش در کمون انسان اول مذهب است و بعد علوم و ادبیات. علم که در دسترس همه واقع نمیشود اما ایات و حکایات و قصهها و ضرب المثلها در خاطرها هست و در طرز تفکر افراد و اجتماع تأثیر دارد.

عربها که بایران مسلط شدند يك حکومتی بمردم تحمیل کردند که به همه چیز آنها کار داشت. همه چیز یعنی گذشته از مال و ثروت که بعنوان غنیمت یا زکوة و یا جزیه و یا باج و خراج از مردم میگرفتند، و گذشته از آنکه مردان را بعنوان جهاد بجننگ میبردند. و مردان و زنان و اطفال را بحالت رقیب و عبودیت درمی آوردند و آنها را تمليك و تملك مینمودند و از انسان آزاد، غلام و کنیز درست میکردند و آنانرا بین خودشان تقسیم مینمودند و یا بیازار برده فروشان برده میفروختند، ملت و یا ملل تابعه نمیخواستند. امت میخواستند و به طرز تفکر امت هم کار داشتند و باین منظور تاریخ و تمدن ملل را یکباره از آنها میگرفتند.

سخت ترین حکومتها حتی کمونیستها از ملت بی نیاز نیستند و باین اکتفا میکنند که در نفوس و اموال مردم مداخله کنند. اگر حکومت خوب باشد این مداخلات ملایم و محدود است و در جهت نفع جامعه سیر میکند. اگر حکومت بد باشد شدید و غیر محدود و ب نفع فرد و یا افراد معین اجراء میگردد. حکومتهایی که بر اساس ایدئولوژی تشکیل شده اند يك چیز دیگر هم میخواهند اعتقاد خالصانه و صادقانه بآن ایدئولوژی معین، اما دیگر بسایر معتقدات

مردم کار ندارند. هیچ حکومتی مانع نیست کسی پدر خود را دوست داشته باشد و یا بز نش عشق بورزد و یا با فراد خانواده و قوم و قبیلۀ خود احترام بگذارد. معمولاً پیروان مذاهب را اگر در اکثریت باشند و اگر در اقلیت در اجراء مراسم دینی خود آزاد میگذارند.

برای اینکارها قوانین ملی و بین‌المللی موجود است. حکومت‌ها در عصر حاضر سعی ندارند که گذشته مردم را از خاطره‌ها فراموش نمایند. گاهی حوادث گذشته را سوء تعبیر و تفسیر مینمایند و حکومت‌های نیمه وحشی ائبیه تاریخی و قدیمی را که یادگار مجد و عظمت سلاطین سلف است خراب میکنند و از بین میبرند. اما آلات و ابزار آنها که تبلیغات است و زور و مذهب و شریعت نیست برای اینکه گذشته را از خاطره‌ها بکلی محو نماید کافی نیست. تاریخ را در همه جا حتی در کشورهای کمونیستی علمی آموزنده میدانند و تعلیم میدهند و تدریس میکنند. یکی از رشته‌های همین تاریخ تاریخ ادیان است.

امروزه در کشورهای مسیحی و حتی مسلمان تحقیق در شرایع و ادیان قدیم را از قبیل زردشت و بودا و مانوی و هندو و کنفوسیوس و غیره نه تنها کفر نمیدانند بلکه رشته‌ای از علوم فلسفی و اجتماعی و قابل هر گونه دقت و مطالعه می‌شمارند. در صدر اسلام چنین نبود حتی آن تساهلی که مسلمانها نسبت به پیروان آئین یهود و نصرانی و حتی صابی‌ها که سامی بودند و با اعراب از یک نژاد و در قرآن ذکر آنها شده است رومی داشتند، برای زرتشتی‌ها که ایرانی بودند آریائی قائل نبودند. کلیساها را باین شرط که ناقوس نزنند تا مدتی باقی می‌گذاشتند. اما آتشکده را اگر هم بر فراز کوه و خارج از شهر بود فوراً خراب میکردند.

اصول دین زردشت سوء تعبیر میشد و زردشتی کافر محسوب میشد و باید در نظر بگیریم که زرتشتی و ایرانی یکی بود و تفاوت نداشت. و اگر عده‌ای از آنها در آن موقع موفق به فرار نمیشدند و در هندوستان برای خود مأمنی پیدا نمیکردند که در آنجا آزادی ادیان در تمام قرون و اعصار وجود داشته، و توانستند دین خود را حفظ کنند ما امروزه اسم پیامبر ایران قدیم را که زردشت است نمیدانستیم. با اینکه دین او یکی از کامل‌ترین ادیان است که در روی کره ارض پیدا شده اساسش بر توحید و یزدان پرستی و احترام از اهریمنی و بدی و دروغ است. دروغ بچه معنی؟ دروغ باین معنی که هر چیزی صورت خود را حفظ کند اما صفت خود را تغییر بدهد. همین دروغی که امروزه ما در تمام مظاهر سیاسی و اجتماعی خود می‌بینیم و با آن مواجه هستیم نه آن دروغی که خبر است و محتمل صدق و کذب و جزئی از آن محسوب میگردد. بقاء روح را بعد از فناء بدن قبول دارند و معتقد هستند که پس از موت روح آدمی باید حساب بد و خوب را که در این دنیا مرتکب آن گردیده در میزان پس بدهد، و این همان عقیده‌ای است که در تورات هست، در انجیل هست، قرآن هم آنرا تأیید نموده. این عبارت مسیح در خطبه کوه (انجیل متی آیه ۱۹ و ۲۰) «گنج‌ها را در روی زمین برای خود نیندوژید بلکه گنج‌ها را برای خود در آسمان بیندوژید» عیناً در اوستا هست: «هر عمل شایسته‌ای انسان در این دنیا در خزانه‌های بهشت اندوخته میگردد.»

قسمت آخر این مقاله در شماره بعد است